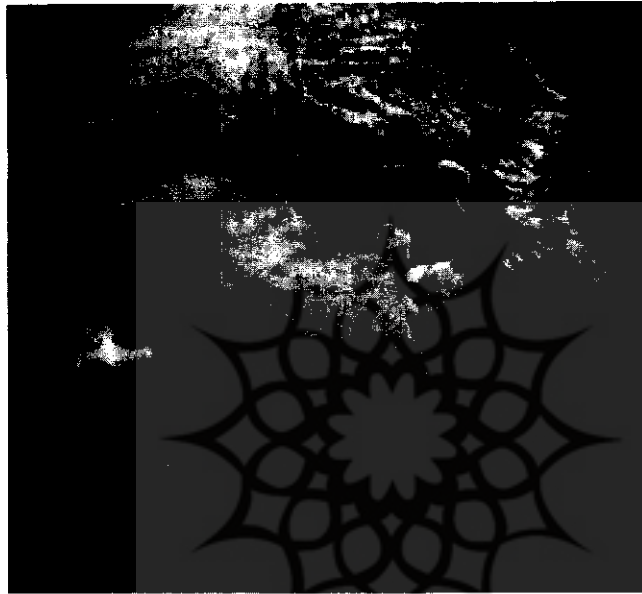


گفت‌وگویی با جیلویونته کوروو

کارگردان فیلم «نبرد الجزیره»

# هر فیلمی می‌خواهی بساز به جز این یکی!



سوره  
مفاهیم نوین و تحلیلی  
شماره یازدهم  
۷۲

دوستش بودم و هم خیلی تحسینش می‌کنم. تو جمع نویسندگانه سینگر [اسحاق باشویس] رو من تأثیر زیادی گذاشت. من اصلاً با یهود و یهودی‌جماعت در خارج از ایتالیا آشنایی نداشتم؛ رمانهای زیادی رو که سینگر و نویسندگانه‌هایی مثل اون نوشته بودن خوندم و همین من رو به ادبیات علاقمند کرد. اما شخصیت خلاق روسولینی چیز دیگه‌ای بود و از همه بیشتر اون رو من اثر گذاشت. یه رفاقتی هم با فدریکو فلینی داشتم؛ آدم بی‌نهایت باهوش، زیرک و مبتکری بود. ولی سینمایی که خودم دوست داشتم با سینمای فلینی یه دنیا فاصله داشت.

قبل از ورود به بحث تهیه فیلم 'نبرد الجزیره' به ما بگو چطور شد اصلاً فیلم‌ساز شدی و مهم‌ترین شخصیتایی که تو عالم سینما و ادبیات از اونا الگو گرفتی کیا بودن؟

اولین الگویم روبرتو روسولینی، فیلم‌ساز ایتالیایی بود. به نظرم اومد تو تاریخ فیلم‌سازی سینما یکی از اون خوش‌ذوق‌هاست؛ دلیلش هم اینکه که رویکرد جدیدی به واقعیت داشت، یعنی عشق به واقعیت که قبل از اون نظیرش رو سراغ نداشتم. از این نظر روسولینی محبوب‌ترین شخصیت زندگی‌مه؛ هم

سه سال پیش بی‌بی‌سی  
معاون ادیتور  
حقیقت رابه آثار من  
به خاطر اینکه من یکنه  
واقعیت و فیلمی که با  
عقل و هوش تو جامعه مردم  
رو به جلو من که یکنه رو  
اصول من من واقعیت  
رو به جلو من که یکنه

درباره کارگردان

روسولینی چون مثل من عاشق واقعیت بود برام شد سر مشق. سه سال پیش بی بی سی عنوان "دیکتاتوری حقیقت" را به آثار من داد. آگه به من یکن بین واقعیت و فیلمی که با جلوه هاش توجه مردم رو جلب می کنه یکی رو انتخاب کن من واقعیت رو انتخاب می کنم.

### پس به همین خاطر بود که تصمیم گرفتی فیلم "نبرد الجزیره" رو به شکل مستند بسازی؟

درسته! بگذارید براتون توضیح بدهم چرا واقعیت برام انقدر اهمیت داره و دوستش دارم. برای تست بازیگری فیلم "نبرد الجزیره" فقط چهار روز وقت گذاشتم اما یک ماه تحقیق می کردم تا ببینم بهترین کادربندی برای نشون دادن حقیقت چطوره.

می خواستم مثل فیلمای خبری از تصویربرداری دانه دانه با کنتراستهای تند تقلید کنم. کار آسونی نبود. از طرفی قرار بود فیلمم تو سینما به نمایش دربیاد و مردم هم به خاطرش پول بدن. پس فرمش هم باید قشنگ درمی اومد. یک ماه طول کشید تا تکنیک خودمون را پیدا کنیم. بالاخره تصمیم گرفتیم از نگاتیو اصلی کپی بگیریم و بعدش از رو کپی دوباره فیلم برداری کنیم.

### مقدمات تولید چند وقت طول کشید؟ بودجه اش رو چطور تأمین کردی؟

پونته کورو: نوشتن فیلم نامه خیلی کوتاه بود حدود دو ماه، اما برای تحقیقاتش شش ماهی وقت گذاشتیم. من و فرانکو سولیناس... فیلم نامه نویس... هفته ها پشت سر هم این در و اون در می زدیم، تو محله ها می گشتیم تا از اون رعب و وحشتی که اتفاق افتاده بود به تصویری پیدا کنیم. بعدش به سفری رفتیم فرانسه. اونجا با مقامات ارشدی که عضو یگان چتر باز بودن گفت و گو کردیم. گردآوری و تدوین اطلاعات خیلی وقتمون رو گرفت.

چقدر برای جذب بودجه عذاب کشیدیم. با اینکه به خاطر فیلم قبلی ام "کاپو" که نامزد جایزه اسکار شده بود. روابط خوبی با تهیه کنندگان داشتم ولی اونا از من می خواستن فیلمای بسازم که اصلاً خوشم نمی اومد، وقتی ساختن فیلم "نبرد الجزیره" رو به اونا پیشنهاد دادم گفتن "دیوونه شدم. کوم ایتالیایی پیدا می شه که از داستان سیاه پوستا خوشش بیاد؟" به اونا می گفتم "الجزایریها که سیاه نیستن. کی گفته که تو ایتالیا هیچ کس از این سوژه خوشش نمی یاد؟" آخرش هم هیچ کدوم از اون تهیه کنندها حساسر به همکاری نشد. به من می گفتن: "هر فیلمی دلت می خواد بساز به جز

این یکی!

یکی شون می گفت: "بین رو پیشونی من نوشته "احمق"؟ تو از من می خوای سرمایه ام رو برای فیلمی خرج کنی که هیچ کی به تماشا می اون نخواهد اومد؟" جالبه بدونید که کمترین بودجه رو من از همین آدم خواسته بودم، وقتی پول این طوری جور نشد، تصمیم گرفتم خودمون یعنی من، کارگردان، فیلم نامه نویس و بقیه از جیب خودمون پول بگذاریم، یعنی مثل به تعاونی.

بودجه مون انقدر ناچیز بود که مجبور شدیم بدون منشی صحنه به الجزایر سفر کنیم. حتماً می دونین برای ثبت سکاسها و تکرار برداشتها بدون منشی صحنه کارا خیلی سخت می شه. اولش می گفتم بالاخره به نفر رو پیدا می کنیم و کار منشی صحنه رو یادش می دیم. یازده روز عرق ریختیم اما کو آدم مناسب؟ آخرش هم با اون تنگنای مالی مجبور شدیم از ایتالیا یک منشی صحنه واقعی بیاریم. اما الجزایریها الحق خوب به ما کمک می کردن. هر جای شهر رو که می خواستیم ببینیم راحت مجوز می دادن. پول زیادی هم از مون نمی گرفتن.

### تنها به بازیگر حرفه ای داشتین که اون هم ژان مار تین در نقش سرهنگ ماتوسست. از بازیگر حرفه ای دیگری استفاده نکردی. بازیگرای الجزایری رو چطور انتخاب کردی؟ اصلاً چه ملاکی داشتی؟

حتی ژان مار تین هم تو فرانسه از بازیگرای درجه دو ست. من اونو به خاطر چهره اش انتخاب کردم. چهره یکی از ملاکهای منه. برام فیزیکی بازیگر و شباهت اون به نقش خیلی مهم تر از توانایی یا هوشمندی شه. حالا آگه کسی پیدا شد که هر دو خصلت رو داشته باشه که فیها. ولی یاز تریج می دم وقتی به غیر حرفه ای چهره خوبی داره با اون کار کنم حتی آگه وقت زیادی رو هم از دست بدم. این کار هم مثل کار نقاش می مونه که برای خلق رنگای خیالش وقت می گذاره.

برای تهیه مقدمات فیلم به ایتالیا و فرانسه سر زدیم تا بلکه چهره هایی رو که به نقشها بخورن پیدا کنیم.

### چقدر فیلم برداری طول کشید؟

از چهار ماه سه روز کم. چون همه پول گذاشته بودن قدر وقت رو خوب می دونستن.

دریازه مراحل تولید موسیقی متن برامون تعریف کن. داستانش مفصله اما به شنیدنش می ارزه. من از موسیقی بیشتر از سینما خوشم می یاد همیشه حسرت می خورم چرا وضع خونوادم انقدر خوب نبود تا بتونم تو هنر کده موسیقی تحصیل کنم. موسیقی از مؤلفه های اصلی فیلم سازیه؛ برای این کار رفتم سراغ اینو



من با حضور بیگانه توهر کشوری مخالفم. عراق باید مستقل باشه. تو این فیلم به صحنه ای هست که با او وضع عراق کاملاً جوره. روز نامه نگارا موقعی که ازین مهدی می پرسن آیا فکر می کنی سازمان الجزایر بتونه ارتش قدر تمدن فرانسه رو شکست بده اون می گه نه! اما من فکر می کنم دیروز دارش فرانسه دیکتاتور به جلوی سیر تاریخ رو بگیره.

روسلینی یک سینه ای...  
مجموعه آثار روسولینی...  
فدایت روزانه...  
سینما را با...  
کارلو و...  
زیبایی...  
فلمهای...  
ایتالیا از اوایل...

موریکن [آهنگساز معروف فیلم] که اون وقتا جوان بود؛ اون ملودی می ساخت و من نمی بسسندیدم. من خودم تمهایی می ساختم یا بهتره بگم سوت می زدم یا با پیانو می نواختم اما اینو از اونا خوشش نمی اومد.

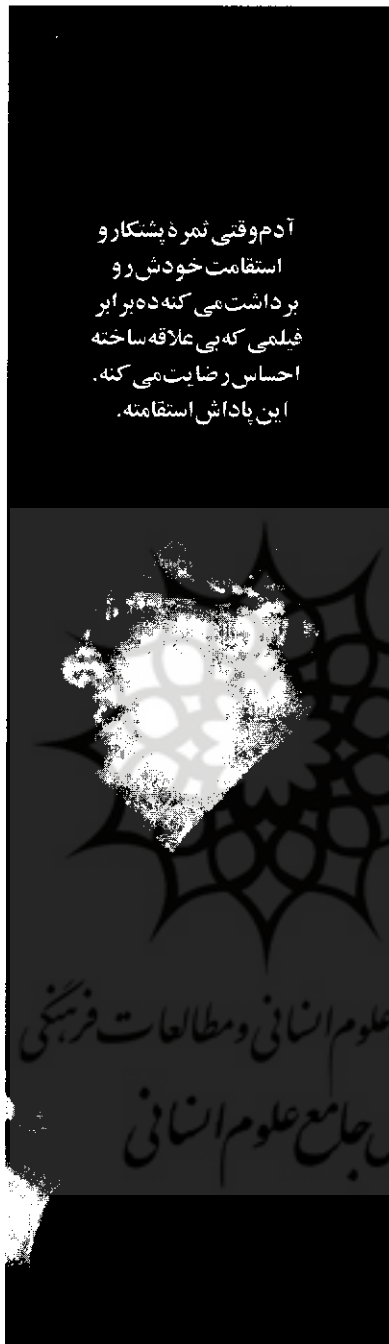
سه هفته روی یه ملودی اصلی کلنچار رفتیم اما نتیجه ای نداشست تا اینکه بالاخره سه تم پایه به ذهنم رسید. اونا رو ضبط کردم و خیلی سر حال ساعت ۳۰/۷ صبح رفتم خونه اینو. از پله های خونش که بالا می رفتم سوت می زدم تا اون سه تا تم رو فراموش نکنم.

رفتم تو خونه که اینو گفت: 'به دقیقه صبر کن اول به سه تا تم من گوش کن اگه نپسندیدی اون وقت ضبط خودت رو روشن کن.' اینو نشست پشت پیانو و درست همون تمهای منو نواخت.

تو صورتش ندیدم که بخواد با من شوخی کنه. کارش که تموم شد گفت: 'این هم نتیجه یکماه کلنچار رفتن با همدیگه ست.'

آن روز که جایزه شیر طلایی رو تو جشنواره فیلم ونیز می گرفتیم از موریکن پرسیدن چرا موسیقی فیلم را به نام کارگردان معرفی کردی؟ می دونید چی گفت؟ گفتش: 'آن روز صبح که جیلو داشت از پله های خونم می اومد بالا و سوت می زد ازش خواستم تمهایی من رو گوش بده و درست تمهایی رو که با سوت زده بود برایش نواختم. جیلو تعجب کرده بود، اصلاً از این تصادف سر در نمی آورد. من به اون چیزی بروز ندادم اما بسرای زنش همه چیز رو تعریف کردم و ازش خواستم هیچی نگه تا جشنواره'

آدم وقتی تمر دشتکار و استقامت خودش رو برداشت می کنه ده برابر فیلمی که بی علاقه ساخته احساس رضایت می کنه. این پاداش استقامته.



ونیز:

اینو این داستانو تو کنفرانس مطبوعاتی شیر طلایی یخجوری تعریف کرد که همه خندیدن.

**تو عضو نهضت مقاومت ضدفاشیستی بودی، از اون تجربه ها تو فیلمت استفاده کردی؟**

همین طوره، مبارزه های زیرزمینی تو همه دنیا چیزای شبیه به هم زیاد داره. مقاومت علیه فاشیستها، چه تو پاریس یا تو رم یا مبارزه با اشغالگرای الجزایر همه با هم شبیهن و از روشهای یکجوری استفاده می کنن. پس تجربه های خود من هم بی تأثیر نبود.

مردم اون منطقه فقیر نشین الجزیره به من خیلی کمک کردن؛ اتفاقاتی رو که قبلاً براشون افتاده بود موبموم می گفتن.

**الان که با هم حرف می زنی، نظامیهای آمریکایی و هم پیمانانشون دارن همون بلایی رو سر مردم عراق می یارن که تو تو فیلم نبورد الجزیره نشون دادی یعنی جمع کردن مردم، شکنجه، ترور، نظرت چیه؟**

من با حضور بیگانه تو هر کشوری مخالفم. عراق باید مستقل باشه. تو این فیلم به صحنه های هست که با اوضاع عراق کاملاً جوره. روزنامه نگارا موقعی که از بسن مهدی می پرسن آیا فکر می کنی سازمان الجزایر بتونه ارتش قدرتمند فرانسه رو شکست بده اون

می‌گه: نه! اما به نظرم دیر یا زود ارتش فرانسه دیگه نتونه جلوی مسیر تاریخ رو بگیره.

این حرفا هر چند عراق و الجزایر با هم فرقایی دارن ولی با وضع الان عراق جور درمی‌یاد. عراق و بقیه کشوری که رنج می‌کشن، قربانی می‌دن و با اشغالگر می‌جنگن بالاخره استقلالشون رو به دست می‌یارن. خودم معتقدم عراق در درازمدت کشوری آزاد خواهد بود. امیدوارم خیلی زود ببینیم که عراق آزاد شده چون خودبه‌خود که آزادی به دست نمی‌یاد. این آبروریزی تازه آمریکاها در شکنجه زندانیای عراقی تو زندان ابوغریب دلیل قاطعی برای اونایی است که اشغالگری رو ناعادلانه و غیرقانونی می‌دونن.

### نظرت درباره دخالت نظامی ایتالیا در عراق: کاملاً مخالفم.

### بعد از "نبرد الجزیره"، فیلم "بسوزان" رو ساختی. کار کردن با مارلون براندو چطور بود؟

مارلون براندو از نابغه‌های سینماست شاید هم بی‌نظیرترین بازیگر، اما یه آدم دمدمی مزاج و بدقلق بود. مثل اسی که زود رم می‌کنه. ولی الحاق که کارش خیلی حرفه‌ای بود. همون جوری که ازش می‌خواستی. فیلم "بسوزان" رو که می‌ساختم همش با هم کنتاکت داشتیم. تو آخرین ماه فیلم‌برداری هم با هم قهر کردیم. من هرچی می‌خواستم به اون بگم به دستیار کارگردان می‌گفتم. فیلم که تموم شد حتی برای خداحافظی با هم دست هم ندادیم.

یک سال و نیم از ساخت "بسوزان" گذشته بود که مارلون برای ساختن فیلمی راجع به سرخ‌پوستان آمریکا از من کمک خواست و این جوری دوباره با هم آشتی کردیم.

وقتی دیدمش گفتم: "تو از اونی که فکر می‌کردم خُل‌تری. من که می‌دونم تو اصلاً عوض نشدی، من هم نشدم. اگه دوباره بخوایم با هم کار کنیم سه روز نشده دعوامون می‌شه."

مارلون گفت: نه، ابدأ. این فیلم به دلایل سیاسی و اخلاقی برام خیلی مهمه. تو هم بهترین آدم برای این کار هستی، ازت می‌خوام حرفم رو زمین نیندازی.

من قبول کردم ولی ازش خواستم برای اینکه بفهمیم سرخ‌پوستا چه جوری زندگی می‌کنن یا چه جوری حرف می‌زنن به بیست روز تا یک ماه در یکی از قرارگاههای اون‌ها زندگی

می‌کنیم. مارلون قبول کرد و من نزدیک سی روز در یه قرارگاه که وضع وحشتناکی داشت زندگی کردم. تجربه‌اش برام جالب بود. هر چند فیلم به دلیلی که دیگه دست من و مارلون نبود ساخته نشد. اما از اینکه یک‌ماه میان سرخ‌پوستای قبیله "سو" در داکوتای جنوبی زندگی کردم راضی‌ام.

### وقتی که "نبرد الجزیره" و "بسوزان" رو می‌ساختی چند تا از فیلم‌سازی چپ فیلمایی با پیامهای ضدامپریالیستی می‌ساختن. به نظرت چرا حالا کارگردانایی که از این فیلما بسازن کم پیدا می‌شه؟

متأسفانه استاندارد فیلم‌سازی در مقایسه با پانزده - بیست سال گذشته خیلی پایین اومده. فیلم‌سازا دیگه به سیاست یا به مشکلات بقیه مردم دنیا اهمیتی نمی‌دن. دلش برمی‌گرده به تهیه‌کننده‌ها. بهانه‌شون هم اینه که تماشاگر از این سوزها استقبال نمی‌کنه.

این برا کارگردانا فرق می‌کنه چون اون‌ها صرفاً دنبال پول نیستن و به سیاست و اخلاق هم اهمیت می‌دن. بعضیها می‌خوان فیلمای جدی بسازن ولی تهیه‌کننده پیدا نمی‌کنن. بدبختانه سطح علایق سیاسی در رسانه‌ها و میون مردم اروپا پایین اومده.

### تو تا سال ۱۹۵۶ عضو حزب کمونیست ایتالیا بودی. چرا اومدی بیرون؟

علتش ماجرای مجارستان نبود. من اصلش با تمرکزگرایی دمکراتیک - دست‌کم از اون نوعی که اون‌ها داشتن و خیلی هم انعطاف‌پذیر نبود - مخالفم. من هنوز اندیشه‌های چپی رو دارم.

### تو خودت رو سوسیالیست می‌دونی؟

مسلماً. به سوسیالیسم و اندیشه‌های مترقی‌اش خیلی علاقه دارم.

### چه توصیه‌ای برای کارگردانای جوان داری؟

باید شجاع باشن. حتی اگه سخت باشه چون ارزش شجاعت رو در درازمدت می‌فهمن.

آدم وقتی ثمره پشتکار و استقامت خودش رو برداشت می‌کنه ده برابر فیلمی که بی‌علاقه ساخته احساس رضایت می‌کنه. این پاداش استقامته.



متأسفانه استاندارد فیلم‌سازی در مقایسه با پانزده بیست سال گذشته خیلی پایین اومده. فیلم‌سازا دیگه به سیاست یا به مشکلات بقیه مردم دنیا اهمیتی نمی‌دن. دلش برمی‌گرده به تهیه‌کننده‌ها. بهانه‌شون هم اینه که تماشاگر از این سوزها استقبال نمی‌کنه.

سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵ نیز مدیر این جشنواره بود. اگرچه تعداد فیلمهای پلند این فیلم‌ساز هشتادوپنج ساله به تعداد انگلستان یک دست هم نمی‌رسد، اما در بخش نبرد الجزیره در تاریخ سینمای جهان باعث شد تا نام این کارگردان همواره به‌عنوان یک کارگردان صاحب‌سبک مطرح باشد.

یونته کورو در سال ۱۹۹۲ مدیریت پنجاهمین جشنواره بین‌المللی فیلم ونیز را بر عهده گرفت. حضور مجمع بین‌المللی مؤلفان و تأسیس اتحادیه بین‌المللی مؤلفان و مدیر خاتمه دادی مؤلفان از مشخصه‌های بسیار جشنواره پنجاهم بود که ونیز را به پایتخت جهانی نویسندگان سینمایی تبدیل کرد. وی در

موضوعات مورد علاقه‌اش روی آورد. این فیلم که به سفارش شبکه دولتی ایتالیا تولید شد، برای وی فرصتی فراهم ساخت تا در یک دوره سیاسی متفاوت تاریخ الجزایر به این کشور سفر کند. در همین سال هیئت مدیره فوسالانته جشنواره ونیز از او خواست مدیریت چهل و نهمین دوره این جشنواره را بپذیرد. سرانجام